

پرسش ۱۴۵: آیة (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ)

سؤال / ۱۴۵: قال تعالى: (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ) [284]. ما المعنى المراد من هذه الآية؟

حق تعالی می فرماید: (چون سخن بر ایشان محقق گردد، برایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی آوردند). [285] معنای مورد نظر از این آیه چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين
قال رجل لأبي عبد الله (عليه السلام): بلغني أن العامة يقرؤون هذه الآية هكذا: (تَكَلِّمُهُمْ) أي تجرحهم، فقال (عليه السلام): (كلمهم الله في نار جهنم ما نزلت. إلا تكلمهم من الكلام) [286].

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليمًا.

مردی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: به من رسیده است که عامه، این آیه را به صورت «تکلمهم» قرائت می کنند یعنی «تجرحهم» (آنها را مجروح می سازد). حضرت (علیه السلام) فرمود: (خداوند با آنان در آتش جهنم سخن بگوید! این آیه نازل نشده مگر به صورت «تکلمهم» یعنی از کلام). [287]

وعن الرضا (عليه السلام) في قوله تعالى: (أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ)، قال (عليه السلام): (علي (عليه السلام)) [288].

و امام رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه‌ی (برایشان جنبه‌ای از زمین بیرون می آوریم که با آنان سخن بگویند) ، فرمود: «حضرت علی (علیه السلام) است». ([289])

فالدابة في هذه الآية إنسان، وتوجد روايات بيّنت أنه علي بن أبي طالب (عليه السلام)، وهذا في الرجعة، فعلي (عليه السلام) هو دابة الأرض ([290]) في الرجعة يكلم الناس، ويبين المؤمن من الكافر بآيات الله سبحانه. وقبل الرجعة قيام القائم (عليه السلام)، وأيضاً له (دابة تكلم الناس) ([291])، وتبين لهم ضعف إيمانهم بآيات الله الحقّة في ملكوت السموات، وهي الرؤيا والكشف في اليقظة، وتبين لهم أن الناس على طول مسيرة الإنسانية على هذه الأرض أكثرهم لا يوقنون بآيات الله الملكوتية ولا يؤمنون بالرؤيا، والكشف في ملكوت السموات، لأنهم قصرُوا نظرهم على هذه الأرض، وعلى المادة، وهي مبلغهم من العلم لا يعدونها إلى سواها، (ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى) ([292]).

جنبنده، در این آیه انسان است؛ و روایاتی وجود دارد که بیان می‌دارد او علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و این امر در رجعت صورت می‌گیرد. حضرت علی (علیه السلام) جنبنده‌ی زمین است ([293]) که در رجعت با مردم سخن می‌گوید و مؤمن را از کافر به آیات الهی جدا می‌نماید. پیش از رجعت، قیام قائم (علیه السلام) قرار دارد و آن حضرت نیز (جنبنده‌ای که با مردم سخن می‌گوید) ([294]) ، می‌باشد و با رؤیا و مکاشفه در بیداری، ضعف ایمان آنها به آیات حق الهی در ملکوت آسمان‌ها را به آنها می‌نماید و برایشان تبیین می‌نماید که مردم در طول مسیر انسانیت بر این زمین، غالباً به آیات ملکوتی خداوند یقین ندارند و به رؤیا و مکاشفه در ملکوت آسمان‌ها ایمان نمی‌آورند؛ چرا که آنها نگاه خود را به این زمین و به ماده محدود کرده‌اند و این منتهای دانش آنها بوده است که سراغ ماسوای آن نمی‌روند: (مُنْتَهَايَ دَانَشِ اَنْهَآ هَمِيْن اَسْت. پُروردگار تو به آن کس که از طریق او گمراه می‌شود یا به راه هدایت می‌افتد داناتر است. ([295])

وفي الجانب الآخر الأنبياء والأوصياء والرسل وأصحابهم يؤمنون بآيات الله، ويؤمنون بالرؤيا والكشف في ملكوت السموات، وإنها طريقٌ لوعي الله سبحانه وتعالى، وما كانوا أنبياء لولا إيمانهم هذا، ولذا مدحهم الله سبحانه وتعالى فقال: (وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) ([296]).

در سوی دیگر، انبیا، اوصیا، رسولان و یاران و اصحاب آنها به آیات خدا ایمان می آورند. آنها به رؤیا و مکاشفه در ملکوت آسمانها ایمان دارند و این خود یکی از راههای وحی خداوند سبحان و متعال می باشد که اگر آنها به این طریق ایمان نداشتند، پیامبر نمی بودند و از همین رو خداوند سبحان و متعال آنها را ستوده و فرموده است: (ما ندایش دادیم: ای ابراهیم! * رؤیا را تصدیق کردی و ما اینچنین نیکوکاران را پاداش می دهیم). ([297])

وقال: (وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوْحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا رَبُّهَا مِنَ الْقَاتِلِينَ) ([298]).

می فرماید: (و مریم دختر عمران را که شرمگاه خویش را از زنا نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم و او کلمات پروردگارش و کتابهایش را تصدیق کرد و او از فرمان برداران بود). ([299])

وقال تعالى عن الرؤيا: (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ) ([300]). فمدح إبراهيم (عليه السلام)؛ لأنه صدق بالرؤيا، ومدح مريم كذلك؛ لأنها صدقت بالرؤيا، ومدح يوسف؛ لأنه صدق بالرؤيا وأولها، قال تعالى: (يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ) ([301]).

حق تعالی درباره ی رؤیا می فرماید: (با این قرآن که به تو وحی کرده ایم، بهترین داستان را برای حکایت می کنیم، که تو پیش از این از بی خبران بودی). ([302])

بنابراین خداوند، حضرت ابراهیم (علیه السلام) را از آن رو که رؤیا را تصدیق کرده، می‌ستاید و مریم (علیها السلام) را نیز به همین دلیل مدح می‌گوید؛ چرا که او رؤیا را تصدیق کرده است. همچنین یوسف (علیه السلام) را ستوده؛ چون رؤیا را تصدیق و تأویل کرده است. حق تعالی می‌فرماید: (ای یوسف (علیه السلام)، ای مرد راست‌گویی! برای ما تعبیر کن که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خورند، و هفت خوشه‌ی سبز باشد و هفت خوشه‌ی خشک دیگر، که من نزد مردم بازگردم، باشد که آگاه گردند.) [303]

والیوم تجد كثيراً من الناس ينكرون حقيقة الرؤيا، وإنما وحى من الله سبحانه وتعالى، وذلك لأن نفوسهم الخبيثة منكراً وغير مؤمنة بالله سبحانه وتعالى، ولكنهم لا يعلمون. فهم كفرون بالله في عالم الذر، وكافرون بالولاية الإلهية، ولم يقرّوا لولي من أولياء الله قط في قلوبهم، وإنما جعلهم الله يقرون بألسنتهم ببعض الحق ليدفع الله بهم عن أوليائه [304].

ولی امروز می‌بینم که بیشتر مردم حقیقت رؤیا را و اینکه وحی از جانب خداوند سبحان و متعال است، منکر می‌شوند و این از آن رو است که نفس خبیث آنها، خداوند سبحان و متعال را انکار می‌کند و به او ایمان ندارد ولی آنها خود، نمی‌دانند. آنها در عالم ذر، به خدا و به ولایت الهی کافر شدند و در دل‌های خود هرگز به هیچ ولی از اولیای الهی اذعان و اعتراف نمودند و فقط خداوند کاری کرده که آنها با زبان خود به بخشی از حق اقرار نمایند تا خداوند به این وسیله، از اولیای خود دفع شر نماید. [305]

والرؤيا طريق يكلم الله به عباده [306] جميعهم وأنبياءه ورسله، أوليائه وأعداءه، المؤمن والكافر. فقد أوحى الله لفرعون مصر الكافر رؤيا استفاد منها يوسف (عليه السلام) في بناء اقتصاد الدولة: (وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ) [307].

رؤیا، راهی است که خداوند با آن، با همه‌ی بندگان‌ش [308] و با پیامبران و فرستادگانش، و با دوستان و دشمنانش، چه مؤمن و چه کافر سخن می‌گوید. خداوند به فرعون مصر که کافر بود، رؤیایی وحی کرد که حضرت یوسف (علیه السلام) با استفاده از آن، اقتصاد حکومت را بنیان نهاد: (پادشاه گفت: در خواب هفت گاو فربه را دیده‌ام که آنها را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه‌ی سبز دیدم و هفت خوشه‌ی خشک دیگر. ای خاصگان من، خواب مرا تعبیر کنید، اگر تعبیر خواب می‌دانید!). [309]

وقد أوحى الله لمحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) رؤياً عرفه بها ما يحصل لأهل بيته من بعده، وتسلبت بني أمية (لعنهم الله) على أمته: (وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا) [310].

خدا به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رؤیایی وحی فرمود که حضرت بوسیله آن دانست پس از او چه بر سر اهل بیتش می‌رود و به تسلط بنی امیه که لعنت خدا بر آنها باد، بر امتش پی برد: (و آنگاه که تو را گفتیم: پروردگارت بر همه‌ی مردم احاطه دارد و آنچه در خواب به تو نشان دادیم و آن درخت ملعون که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایشی برای مردم نبود. ما مردم را می‌ترسانیم ولی تنها به کفر و سرکشی‌شان افزوده می‌گردد). [311]

وقد عرض الله سبحانه وتعالى نفسه شاهداً للكفار بنبوته محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) إن طلبوا شهادته . وكيف يشهد الله سبحانه وتعالى للكفار إلا بالرؤيا، قال تعالى: (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) [312].

خداوند سبحان و متعال خود را به عنوان شاهد نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برای کفار عرضه نمود، اگر آنها از او گواهی طلب کنند. حال خداوند سبحان و متعال

جز از طریق رؤیا برای کفار گواهی می‌دهد؟ حق تعالی می‌فرماید: (و کافران می‌گویند تو پیامبر نیستی. بگو: خدا و آن کس که علم کتاب نزد او است، برای شهادت میان من و شما کافی است.) ([313])

قال تعالی: (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ)، فالقول الذي يقع هو خروج القائم (عليه السلام) وهو القيامة الصغرى ([314])، (أخرجنا لهم دابةً من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون) ([315])، والدابة: هو المهدي الأول ([316]) الذي يقوم قبل القائم (عليه السلام) ويكلم الناس ويبكتهم، ويبين لهم كفرهم بآيات الله الملكوتية (الرؤيا والكشف) وركونهم إلى المادة والشهوات، وإعراضهم عن ملكوت السموات.

حق تعالی می‌فرماید: (چون سخن بر ایشان محقق گردد)، سخن (فرمانی) که مقرر می‌گردد، خروج قائم (علیه السلام) که همان قیامت صغری می‌باشد ([317]) (برایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند) ([318])؛ جنبنده، مهدی اول است ([319]) که پیش از قائم (علیه السلام)، قیام می‌کند با مردم سخن می‌گوید و آنها را توییح می‌کند و کفر آنها به آیات ملکوتی خداوند (رؤیا و مکاشفه) و تمایلشان به ماده و شهوات و روی گردانی آنها از ملکوت آسمان‌ها را برایشان آشکار می‌سازد.

قال تعالی: (سنريهم آياتنا في الأفاق وفي أنفسهم حتى يتبين لهم أنه الحق أولم يكف بربك أنه على كل شيء شهيد) ([320]).

حق تعالی می‌فرماید: (آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نمایان خواهیم ساخت تا برایشان آشکار شود که او حق است. آیا اینکه پروردگار تو بر هر چیزی گواه است، کافی نیست؟) ([321])

ورد في الروايات عنهم (عليهم السلام): (أنه الحق) أي: قيام القائم، والآيات التي يرونها في الآفاق، وفي أنفسهم هي كما ورد عنهم (عليهم السلام)؛ في الآفاق: (الفتن والقذف من السماء)، وفي أنفسهم: (المسخ) ([322]).

در روایات از معصومین (علیهم السلام) وارد شده که (او حق است) یعنی قیام قائم و آیاتی که در آفاق و در وجود خودشان می بینند طبق آنچه از معصومین (علیهم السلام) وارد شده در آفاق، «فتنه‌ها و بلا از آسمان است» و در وجود خودشان «مسخ» می‌باش. ([323])

وأيضاً الآيات في الآفاق الملكوتية أي في آفاق السماوات، وفي أنفسهم بـ (الرؤيا والكشف)، فيريهم الله آياته الملكوتية حتى يتبين لهم أنه الحق، أي خروج القائم، وإن الذي يكلمهم هو: (المهدي الأول من المهديين الإثني عشر)، وهذا الآيات هي من العلامات التي ترافق المهدي الأول، وتبين للناس أنه الحق من ربهم.

همچنین نشانه‌هایی در آفاق ملکوتی یعنی در آفاق آسمان‌ها و در خودشان «رؤیا و مکاشفه» است؛ خداوند آیات ملکوتی خود را به آنها می‌نماید تا برایشان آشکار شود که او یعنی خروج قائم حق است و کسی که با آنها سخن می‌گوید: «مهدی اول از مهدیین دوازده‌گانه» می‌باشد و این آیات و نشانه‌ها از علامت‌هایی است که با مهدی اول همراه است و برای مردم آشکار می‌سازد که او حقی از جانب پروردگارشان است.

فهذه الآيات في الآفاق وفي الأنفس هي نفسها التي تتكلم عنها دابة الأرض، وتبكت الناس؛ لأنهم لا يؤمنون بها، وهي الآيات في ملكوت السماوات، وهي الرؤيا والكشف.

این آیات در آفاق و در نفس‌ها، همان‌هایی است که جنبنده‌ی زمین درباره‌ی آنها با مردم سخن می‌گوید و آنها را سرزنش می‌نماید؛ چرا که آنها به آن ایمان نمی‌آورند و اینها همان نشانه‌های در ملکوت آسمان‌ها هستند که رؤیا و مکاشفه می‌باشند.

ولابد هنا أن نخرج قليلاً على الرؤيا لنعرف مدى أهميتها عند الله سبحانه وتعالى في القرآن، وعند الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) ، وعند آل بيته (عليهم السلام).

در اینجا باید قدری در موضوع رؤیا تأمل کنیم تا به اهمیت بسیار آن در نظر خداوند سبحان و متعال در قرآن، پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) و اهل بیت آن حضرت (عليهم السلام) پی ببریم.

ففي القرآن: الله سبحانه وتعالى يسمي الرؤيا (أحسن القصص) ([324])، ويقص علينا رؤيا يوسف ([325]) ويبين تحققها في أرض الواقع.

• در قرآن: خداوند سبحان و متعال، رؤیا را (برترین سرگذشتها) ([326]) نام می‌نهد و رؤیای حضرت یوسف (علیه السلام) را بازگو می‌کند ([327]) و تحقق آن را در زمین و در عالم واقع بیان می‌دارد.

ويقص علينا رؤيا السجين ([328]) وتحققها في أرض الواقع المعاش، ويقص رؤيا فرعون الكافر ([329]) واعتماد يوسف (عليه السلام) وهو نبي عليها وتأسيسه اقتصاد الدولة بناءً على هذه الرؤيا، ومن ثم تحققها في الواقع المعاش. ويقص علينا القرآن حال بلقيس ملكة سبأ، فهي تعرف أن سليمان نبي كريم بالرؤيا، فتصدق الرؤيا وتؤمن في النهاية: (قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ) ([330])، فمن أين عرفت أنه كتاب كريم إلا من الله وبالرؤيا. وهكذا كل أنبياء الله ورسله وأوليائه سبحانه وتعالى، لا تفارقهم الرؤيا، آية عظيمة من آيات الله، وطريق يكلمهم الله سبحانه به، فالرؤيا طلائع الوحي الإلهي.

همچنین رؤیای زندانیان ([331]) و تحقق یافتن آن در زندگی واقعی روزمره را برای ما و نیز رؤیای فرعون کافر ([332]) و اعتماد یوسف پیامبر (علیه السلام) بر این رؤیا را در حالی که او یک پیامبر است و اینکه اقتصاد حکومت را بر مبنای این رؤیا بنیان‌گذاری می‌کند بازگو می‌نماید، و بر این اساس تحقق یافتن آن در زندگی روزمره را تبیین می‌نماید. قرآن همچنین وضعیت بلقیس ملکه‌ی سبا را حکایت می‌نماید و اینکه او از طریق رؤیا

درمی‌یابد که سلیمان پیامبری بزرگوار است و رؤیا را باور داشته و در پایان ایمان می‌آورد: (آن زن گفت: ای بزرگان، نامه‌ای گران‌قدر به سوی من افکنده شده). [333]

جز از طریق خدا و به وسیله‌ی رؤیا او از کجا دانست که این نامه‌ای گران‌مایه است؟ به این ترتیب هیچ‌گاه رؤیا از تمامی انبیای الهی، فرستادگان و اولیای خداوند سبحان و متعال جدا نبوده است. رؤیا نشانه‌ای عظیم از آیات خدا و راهی است که خداوند سبحان به وسیله‌ی آن با آنها سخن می‌گوید؛ آری، رؤیا سرآغاز وحی الهی است.

أما الرسول: فقد اهتم بالرؤيا أشد الاهتمام، حتى إنه كان كل يوم بعد صلاة الفجر يلتفت على أصحابه فيسألهم: (هل من مبشرات، هل من رؤيا) [334]. وفي يوم لا يخبره أحد من أصحابه برؤيا فيقول لهم: أنفأ كان عندي جبرائيل يقول: كيف نأتيهم ونريهم رؤيا والتفت في أظفارهم؟!

• اما پیامبر: برای رؤیا اهمیت بسیار زیادی قائل بود به گونه‌ای که هر روز پس از نماز صبح رو به اصحابش می‌کرد و از آنها می‌پرسید: (هل من مبشرات؟ هل من رؤيا؟) [335] (آیا بشارت‌دهنده‌هایی دارید؟ آیا رؤیایی دیده‌اید؟) و روزی که کسی از یارانش خبری از رؤیا به ایشان نمی‌داد، خطاب به آنها می‌فرمود: هم اکنون جبرئیل نزد من بود و می‌گفت: چگونه سراغ آنها برویم و به آنها رؤیا نشان دهیم، در حالی که چرک و آلودگی در ناخن‌های آنها است؟!

وقال (صلى الله عليه وآله وسلم): (من رآني فقد رآني. فإن الشيطان لا يتمثل بي، ولا بأحد من أوصيائي) [336]. وقال، وقال، وقال في الرؤيا، راجع (دار السلام) [337] وهو أربع مجلدات مليئة بالروايات التي تخص الرؤيا.

پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) می‌فرماید: (هر کس مرا در خواب ببیند مرا دیده است زیرا شیطان نه به شکل من و نه به صورت یا یکی از اوصیای من متمثل نمی‌گردد) [338] و

درباره‌ی رؤیا می‌فرمود و می‌فرمود و می‌فرمود... به کتاب دارالسلام که چهار جلد است و مملو از روایات مربوط به رؤیا است مراجعه نمایید. ([339])

كما أقر رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الرؤيا كطريق هداية وإيمان، فأقر إيمان خالد بن سعيد بن العاص الأموي لرؤيا رآها به (صلى الله عليه وآله وسلم) ([340])، وأقر رؤيا يهودي رأى نبي الله موسى (عليه السلام) وأخبره أن الحق مع محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ([341]). وأقر رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أن الرؤيا حق من الله وكلام تكلم به الرب سبحانه عند عبده ([342]).

پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) رؤیا را به عنوان راه هدایت و ایمان تأیید فرموده است. آن حضرت ایمان خالد بن سعید بن العاص اموی را به خاطر رؤیایی که درباره‌ی آن حضرت دیده بود، ([343]) و رؤیای یک یهودی که پیامبر خدا موسی (علیه السلام) را در خواب دیده بود و به او خبر داده بود که حق با حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) است تأیید نمود ([344]) و پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) تأیید فرمود که رؤیا حقی از جانب خداوند است و کلامی است که پروردگار سبحان به وسیله‌ی آن با بنده‌اش سخن می‌گوید. ([345])

أما أهل البيت (عليهم السلام) فقد ورد عنهم: (من رآنا. فقد رآنا. فإن الشيطان لا يتمثل بنا) ([346]). وورد عنهم (عليهم السلام): إن الرؤيا- في- آخر- الليل لا تكذب ولا تختلف ([347])، وإن الرؤيا في آخر الزمان لا تكذب ([348])، وفي آخر الزمان يبقى رأي المؤمن ورؤياه ([349]).

• اما اهل بیت (علیهم السلام) از آنها روایت شده: (هر کس ما را در خواب ببیند ما را دیده زیرا شیطان شبیه ما نمی‌شود). ([350]) از آنها روایت شده است که رؤیا در آخر شب تکذیب نمی‌شود و محقق می‌گردد؛ ([351]) و اینکه در آخر الزمان رؤیا تکذیب نمی‌شود؛ ([352]) و در آخر الزمان دیدن مؤمن و رؤیایش باقی می‌ماند. ([353])

وأقرّ الإمام الحسين (عليه السلام) إيمان وهب النصراني لرؤيا رآها بعيسى (عليه السلام)، وأقر الإمام الرضا (عليه السلام) إيمان بعض الواقفية لرؤيا رآها، فقد آتاه أبو الحسن الرضا (عليه السلام) في الرؤيا، وقال له: والله لترجعن إلى الحق ([354]).

امام حسین (علیه السلام) ایمان وهب نصرانی را به خاطر رؤیایی که در باره‌ی حضرت عیسی (علیه السلام) دیده بود تأیید فرمود. امام رضا (علیه السلام) نیز ایمان یکی از واقفیه را به خاطر رؤیایی که دیده بود پذیرفت. آن شخص در خواب دید که امام رضا (علیه السلام) آمده و فرمود: به خدا سوگند تو به سوی حق بازخواهی گشت. ([355])

وإذا أردنا التفاصيل فإن الأمر يطول، ولكن ماذا تفعل لمن ينكر عليك الشمس في رابعة النهار وكيف تحتج على من يقول هذا منتصف الليل عند الزوال. وما لنا إلا أن نقول: إنا لله وإنا إليه راجعون، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون.

اگر بخواهیم وارد جزئیات شویم، مطلب به درازا می‌کشد؛ ولی با کسی که خورشید را در وسط روز انکار می‌کند چه می‌توان کرد و برای کسی که در هنگام ظهر می‌گوید اکنون نیمه شب است چطور می‌توان استدلال نمود؟! چاره‌ای نداریم جز آنکه بگوییم: همه از خداییم و به سوی خدا بازمی‌گردیم، و هیچ حرکت و هیچ نیرویی نیست مگر توسط خداوند والای بزرگوار، و کسانی که در حق آل محمد ستم کردند، به زودی خواهند دانست که به چه بازگشت‌گاهی بازخواند گشت.

قال تعالى: (سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِئَةٍ مِّنْ لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ) ([356]).

حق تعالی می‌فرماید: (آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نمایان خواهیم ساخت تا برایشان آشکار شود که او حق است. آیا اینکه پروردگار تو بر هر

چیزی گواه است، کافی نیست؟ * بدانید که آنها از دیدار پروردگارشان در تردیدند. بدانید که او بر هر چیزی احاطه دارد). [357]

فهذا إنكارهم للرؤيا وهي من الآيات الأنفسية، إنما لسبب أنهم في مرية من لقاء ربهم. والحمد لله وحده.

اینکه آنها رؤیا را که یکی از آیات و نشانه‌های انفسی (درونی) است انکار می‌کنند، فقط به این سبب است که از دیدار پروردگارشان در تردید می‌باشند؛ و الحمد لله وحده.



[284] - النمل : 82.

[285] - نمل : 82.

[286] - بحار الأنوار : ج 53 ص 53.

[287] - بحار الانوار: ج 53 ص 53.

[288] - العديد من الروايات تشير إلى أن دابة الأرض هو علي بن أبي طالب (عليه السلام) وفي الرجعة، فراجع للوقوف على هذه الروايات : بحار الأنوار ج 53 ص 53، ومدينة المعاجز للبحراني : ج 3 ص 90، وما بعدها وغير ذلك.

[289] - روايات بسیاری وجود دارد که اشاره می‌کنند که منظور از «دابة الارض» علی بن ابی طالب ع و در رجعت می‌باشد. به این روایات مراجعه نمایید: بحار الانوار ج 53 ص 53 و مدينة المعاجز بحرانی: ج 3 ص 90 و پس از آن و سایر موارد.

[290] - روايات آل بيت العصمة تشير إلى أن علياً هو دابة الله خاصة، بينما يشترك معه المهدي الأول (عليه السلام) في لقب دابة الأرض. ومن الروايات حديث أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (انتهى رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) وهو نائم في المسجد قد جمع رملاً ووضع رأسه عليه، فحركه رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) برجله ثم قال: يا دابة الله، فقال رجل من أصحابه: يا رسول الله أيسمى بعضنا بهذا الاسم؟ فقال: لا والله ما هو إلا له خاصة، وهو الدابة التي ذكر الله تعالى في كتابه: وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم إن الناس كانوا

بآیاتنا لا یوقنون) مختصر بصائر الدرجات : ص 43، فانتبه لحديث الرسول (صلى الله عليه و آله و سلم) فقد ذكر أولاً دابة الله الخاصة بعلي (عليه السلام) ثم ذكر (دابة الأرض) في الآية القرآنية، وما هذا العطف إلا لتغايرهما .

[291] - وقد فصل الأستاذ أحمد حطاب القول في هذه المسألة في كتاب (طالع المشرق ودابة الأرض)، فراجع.

[292] - النجم : 30.

[293] - روایت‌های اهل بیت عصمت اشاره می‌کنند که علی ع به طور خاص جنبنده‌ی خداوند است، و مهدی اول در این لقب با او شریک می‌باشد. از جمله‌ی روایات حدیث ابو بصیر از ابا عبد الله امام صادق ع می‌باشد که فرمود: «رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم) به امیر المؤمنین ع رسید در حالی که او در مسجد خوابیده بود و مقداری شن جمع کرده، سرش را روی آن نهاده بود. رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم) با پایش او را تکان داد و سپس فرمود: **ای جنبنده‌ی خدا!** یکی از یارانش عرض کرد: ای رسول خدا! آیا برخی از ما نیز به این اسم نام برده می‌شویم؟ فرمود: **نه به خدا سوگند. این نام فقط مخصوص او(علیه السلام) است. او همان جنبنده‌ی زمین است که خداوند متعال در کتابش ذکر فرموده است: (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ)** (چون سخن بر ایشان محقق گردد، برایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند). مختصر بصائر الدرجات: ص 43. در این سخن پیامبر(صلى الله عليه و آله و سلم) دقت کنید که ابتدا جنبنده‌ی خداوند را مخصوص علی ع ذکر می‌فرمایند و سپس جنبنده‌ی زمین را در آیه بیان می‌دارد و این عطف صرفاً برای متفاوت بودن این دو می‌باشد.

[294] - استاد احمد حطاب سخن در باب این مسأله را در کتاب «طلوع کننده‌ی مشرق و جنبنده‌ی زمین» به طور مبسوط بیان کرده‌اند.

[295] - نجم: 30.

[296] - الصافات : 104 - 105.

[297] - صافات: 104 و 105.

[298] - التحريم : 12.

[299] - تحريم: 12.

[300] - يوسف : 3.

[301] - يوسف : 46.

[302] - يوسف: 3.

[303] - يوسف: 46.

[304] - انظر الحديث الوارد عن الإمام الصادق (عليه السلام) (... ثم قال (عليه السلام) : إن الله خلق أقواماً لجهنم والنار، فأمرنا أن نبلغهم كما بلغناهم واشمأزوا من ذلك ونفرت قلوبهم وردوه علينا ولم يحتملوه وكذبوا به وقالوا ساحر كذاب، فطبع الله على قلوبهم وأنسأهم ذلك، ثم أطلق الله لسانهم ببعض الحق، فهم ينطقون به وقلوبهم منكرة، ليكون ذلك دفعاً عن أوليائهم وأهل طاعته ولولا ذلك ما عبّد الله في أرضه، فأمرنا بالكف عنهم والستر والكتمان، فاکتموا عن أمر الله بالكف عنه واستروا عن أمر الله بالستر والكتمان عنه) الكافي : ج 1 ص 402.

[305] - به حدیث وارد شده از امام صادق ع توجه نمایید: سپس فرمود: «**خداوند گروه‌هایی را برای جهنم و آتش آفرید. به ما امر فرمود آنها را تبلیغ کنیم و ما چنین کردیم و آنها از آن بیزار شدند و قلب‌هایشان روی گردان گردید و آن را به ما بازگردانیدند، تحملش نکردند و تکذیبش نمودند و گفتند ساحر دروغ‌گو. پس خداوند بر قلب‌هایشان مهر زد و از یادشان بزدود.**

سپس خداوند زبان آنها را به پاره‌ای از حق باز نمود؛ از این رو با زبان اقرار می‌کنند در حالی که قلب‌هایشان منکر آن است تا به این ترتیب از اولیایش و اهل اطاعتش دفع شرّی نماید که اگر چنین نبود، خداوند در زمینش عبادت نمی‌شد. پس به ما امر فرمود از آنها دست برداریم و پوشیده بداریم؛ پس شما هم از هر که خداوند فرمان به مخفی کردن از او داده است، مخفی نمایید و از هر که فرمان به پوشیده و مخفی شدن از او داده، پوشیده بدارید». کافی: ج 1 ص 402.

[306] - عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: (رؤيا المؤمن تجري مجرى كلام تكلم به الرب عنده) بحار الأنوار: ج 58 ص 210.

[307] - يوسف: 43.

[308] - از امیرالمؤمنین ع روایت شده است: «رؤیای مؤمن همچون کلامی است که خداوند در نزد او سخن گفته است». بحار الانوار: ج 58 ص 210.

[309] - يوسف: 43.

[310] - الإسراء: 60، وروی سلیم بن قیس عن أمير المؤمنين (عليه السلام) وهو يخاطب معاوية لعنه الله: (. . . ونزل فيكم قول الله عز وجل: (وما جعلنا الرؤيا التي أريناك إلا فتنة للناس والشجرة الملعونة في القرآن)، وذلك حين رأى رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) اثني عشر إماماً من أئمة الضلالة على منبره يردون الناس على أدبارهم القهقري، رجلاً من حيين مختلفين من قريش وعشيرة من بني أمية، أول العشرة صاحبك الذي تطلب بدمه وأنت وابنك وسبعة من ولد الحكم بن أبي العاص، أولهم مروان، وقد لعنه رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وطرده وما ولد حين استمع لثناء رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كتاب سلیم بن قیس: ص 308، تحقیق محمد باقر الانصاري.

[311] - إسراء 60. سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین ع در حالی که آن حضرت، معاویه (لعنه الله) را مخاطب قرار می‌دهد، روایت می‌کند: «.... و این سخن خداوند عزوجل در مورد شما نازل شد: (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ) (و آنچه در خواب به تو نشان دادیم و آن درخت ملعون که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایشی برای مردم نبود) و این هنگامی بود که رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) دید که دوازده پیشوا از امامان گمراهی بر منبرش خواهان بازگردانیدن مردم به پیشینیان می‌باشند؛ دو مرد از دو طایفه‌ی مختلف از قریش و ده تا از بنی امیه. اولین آن ده نفر همان دوست تو است که ادعای خون‌خواهی اش را داری و همچنین تو و فرزندت و هفت تا از فرزندان حکم بن ابی العاص که اولینشان مروان است که رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) او و فرزندانش را لعنت کرد و طرد نمود آنگاه که پشت درب زنان پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) استراق سمع می‌کردند». کتاب سلیم بن قیس: ص 308، تحقیق محمد باقر انصاری.

[312] - الرعد: 43.

[313] - رعد: 43.

[314] - عن أمير المؤمنين (عليه السلام) في قوله تعالى: (إذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون)، قال: (وما يتدبرونها حق تدبرها، ألا أخبركم بأخر ملك بني فلان، قلنا بلى يا أمير المؤمنين، قال: قتل نفس حرام في يوم حرام في بلد حرام من قوم من قريش، والذي فلق الحبة وبرأ النسمة ما لهم ملك بعده غير خمس عشرة يوم) غيبة النعماني: ص 259، وهنا ربط أمير المؤمنين (عليه السلام) بين القول الذي يقع والدابة التي تخرج وبين خروج القائم (عليه السلام) بعد مقتل النفس الزكية بخمسة عشر يوماً.

[315] - النمل: 82.

[316]- لا شك أنّ دابة الارض التي تكلم الناس في الرجعة هو أمير المؤمنين (عليه السلام)، وفي ذلك روايات كثيرة تقدم بعضها في إجابة السؤال (145)، ولكن هناك دابة للارض أيضاً تخرج في آخر الزمان وتكلم الناس وتبكتهم على تكذيبهم بآيات الله وتسمهم لتميز المؤمن من الكافر، قال أمير المؤمنين (عليه السلام): (خروج دابة الارض من عند الصفا معها خاتم سليمان وعصا موسى يضع الخاتم على وجه كل مؤمن فينطبع فيه هذا مؤمن حقاً، ويضعه على وجه كل كافر فينطبع فيه هذا كافر حقاً.. ثم ترفع الدابة رأسها فيراها من بين الخافقين بإذن الله بعد طلوع الشمس من مغربها فعند ذلك ترفع التوبة فلا توبة تقبل ولا عمل يرفع ولا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها) التفسير الصافي: ج 4 ص 75، وواضح أن هذا عند ظهور القائم (عليه السلام) وليس في الرجعة، والدابة هنا هو اليماني والمهدي الاول (عليه السلام).

[317]- از اميرالمؤمنين ع درباره‌ی سخن حق تعالی (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ) (چون سخن بر ایشان محقق گردد، برایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند) روایت شده است که می‌فرماید: «و آن را آن گونه که شایسته‌اش است تدبّر نمی‌کنند. آیا شما را به آخر سلطنت بنی فلان با خبر نکنم؟». عرض کردیم: آری ای امیرالمؤمنین. فرمود: «نفسی که کشتنش حرام است در روزی حرام در سرزمینی حرام از قریش به قتل می‌رسد، و سوگند به آن که دانه را شکافت و جان را بیافرید آنها پس از آن سلطنتی نخواهد داشت مگر پانزده روز». غیبت نعمانی: ص 259. در اینجا امیر المؤمنین ع میان سخنی که واقع خواهد شد و جنبنده‌ای که خارج می‌شود، و خروج قائم ع پس از زمان قتل نفس زکیه، پانزده روز ارتباط برقرار می‌نماید.

[318]- نمل: 82.

[319]- تردیدی نیست جنبنده‌ی زمین که در رجعت با مردم سخن می‌گوید، امیر المؤمنین ع است و در این خصوص روایت‌های بسیاری وجود دارد که در پاسخ پرسش 145 برخی از آنها ارایه گردید ولی در اینجا جنبنده‌ی زمینی نیز وجود دارد که در آخرالزمان خارج می‌شود، با مردم سخن می‌گوید و آنها را بر تکذیب آیات الهی توبیخ می‌کند و آنها را برای تمیز مؤمن از کافر نشان‌دار می‌کند. امیر المؤمنین ع می‌فرماید: «خارج شدن جنبنده‌ی زمین از سوی صفا است که همراهش انگشتی سلیمان و عصای موسی می‌باشد که بر صورت هر مؤمنی مَهر می‌نهد که در آن نوشته شده مؤمن حقیقی و بر پیشانی هر کافری می‌نهد که در آن حک شده کافر حقیقی.... سپس جنبنده سرش را بلند می‌کند و به اذن خداوند پس از طلوع کردن خورشید از مغربش از بین رایت‌ها می‌نگرد. در آن هنگام توبه برداشته می‌شود؛ پس توبه‌ای پذیرفته نگردد و عملی بالا نرود و ایمان هیچ کسی که از پیش ایمان نیاورده باشد یا خیری از ایمانش نبرده باشد، سودی نبخشد». تفسیر صافی: ج 4 ص 75. واضح است که این رخداد هنگام ظهور قائم ع است و نه در رجعت و جنبنده در اینجا یمانی و مهدی اول ع می‌باشد.

[320]- فصلت: 53.

[321]- فصلت: 53.

[322]- عن الإمام الصادق (عليه السلام) قال: (نريهم في أنفسهم: المسخ، ونريهم في الآفاق: انتقاض الآفاق عليهم فيرون قدرة الله عز وجل في أنفسهم وفي الآفاق. قيل: حتى يتبين لهم أنه الحق، قال: خروج القائم (عليه السلام) هو الحق من عند الله عز وجل يراه الخلق لا بد منه. وفي رواية: خسف ومسخ وقذف، سئل حتى يتبين، قال: دع ذا ذاك قيام القائم (عليه السلام)) تفسیر الصافي: ج 4 ص 364 - 365، نقلاً عن الكافي.

[323]- از امام صادق ع روایت شده است که فرمود: «در وجود خودشان نشانشان می‌دهیم یعنی مسخ شدن و در آفاق نشانشان می‌دهیم یعنی دگرگون شدن آفاق بر آنان؛ که به این ترتیب، قدرت خدای عزیز و جلیل را بر خود و آفاق می‌بینند». گفته شد: (حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) (تا برایشان آشکار شود که او حق است). فرمود: «خروج قائم، حقی است از طرف

خداوند عزیز و جلیل که مردم به ناچار آن را خواهند دید» و در روایت از خسف، مسخ و بلا تا آشکار شود پرسیده شد. فرمود: «این را رها کنید تا هنگام قیام قائم ع». تفسیر صافی: ج 4 ص 364 و 365 نقل شده از کافی.

[324] - قال تعالى: (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ) يوسف : 3.

[325] - قال تعالى: (إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ) يوسف : 4.

[326] - حق تعالی می فرماید: (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ) (با این قرآن که به تو وحی کرده ایم، بهترین داستان ها را برایت حکایت می کنیم، که تو پیش از این از بی خبران بودی) (یوسف: 3).

[327] - حق تعالی می فرماید: (إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ) (آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر، در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، دیدم که سجده ام می کنند) (یوسف: 4).

[328] - قال تعالى: (وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أُرَانِي أَخْضِرُ خَمْراً وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) يوسف : 36.

[329] - قال تعالى: (وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ) يوسف : 43.

[330] - النمل : 29.

[331] - (وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أُرَانِي أَخْضِرُ خَمْراً وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) (دو جوان نیز با او به زندان افتادند. یکی از آن دو گفت: در خواب، خود را دیدم که انگور می فشارم. دیگری گفت: خود را دیدم که نان بر سر نهاده، می برم و پرندگان از آن می خورند؛ ما را از تعبیر آن آگاه کن، که از نیکوکاران می بینیم) (یوسف: 36).

[332] - (وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ) (پادشاه گفت: در خواب هفت گاو فربه را دیده ام که آنها را هفت گاو لاغر می خورند و هفت خوشه ی سبز دیدم و هفت خوشه ی خشک دیگر. ای خاصگان من، مرا از خوابم آگاه کنید، اگر تعبیر خواب می دانید) (یوسف: 43).

[333] - نمل: 29.

[334] - انظر: الكافي: ج 8 ص 90، بحار الأنوار: ج 68 ص 177.

[335] - کافی: ج 8 ص 90؛ بحار الأنوار: ج 68 ص 177.

[336] - بحار الأنوار: ج 30 ص 132، دار السلام: ج 1 ص 59.

[337] - كتاب في أربعة أجزاء، تأليف الشيخ المحدث: الميرزا حسين النوري صاحب مستدرک الوسائل.

[338] - بحار الأنوار: ج 30 ص 132؛ دار السلام: ج 1 ص 59.

[339] - کتابی در چهار جلد تألیف شیخ محدث میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل.

[340] - روی ابن سعد: (عن محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان، قال: كان إسلام خالد بن سعيد قديماً وكن أول إخوته أسلم وكان بدء إسلامه أنه رأى في النوم أنه واقف على شفير النار فذكر من سعتها ما الله به أعلم ويرى في النوم كأن أباه يدفعه فيها ويرى رسول الله آخذاً بحقوقه لثلايق ففرع من نومه فقال أحلف بالله إن هذه لرؤيا حق ..) الطبقات: ج 4 ص 94.

[341] - عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: (دخل جندل بن جنادة اليهودي من خيبر على رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، فقال يا محمد أخبرني عما ليس لله، وعما ليس عند الله، وعما لا يعلمه الله، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): أما ما ليس لله فليس لله شريك، وأما ما ليس عند الله فليس عند الله ظلم للعباد، وأما ما لا يعلمه الله فذلك قولكم يا معشر اليهود: عزير بن الله والله لا يعلم أن له ولداً، فقال جندل: أشهد أن لا إله إلا الله وأنت رسول الله حقاً. ثم قال: يا رسول الله إني رأيت البارحة في النوم موسى بن عمران (عليه السلام) فقال لي: يا جندل أسلم على يد محمد واستمسك بالأوصياء من بعده: فقد أسلمت ورزقني الله ذلك ...) بحار الأنوار: ج 36 ص 304 - 305.

[342] - تقدم الحديث عن الامام علي بن أبي طالب (عليه السلام)، انظر: بحار الأنوار: ج 58 ص 210.

[343] - ابن سعد روایت می‌کند: از محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان که گفت: «اسلام خالد بن سعيد دیرینه‌ی بسیار دارد و در بین برادرانش اولین کسی بود که اسلام آورد و آغاز اسلام آوردنش به این ترتیب بود در رؤیا دید که در کناره‌ی پرتگاه آتش ایستاده و وسعت و فراخی آن را که تنها خداوند می‌داند به یاد آورد و در خواب دید که پدرش او را به داخل آن می‌برد و رسول خدا را دید که از کمر بندش گرفته تا در آتش نیفتد. از خواب پرید و به خدا سوگند یاد کرد که این رؤیا، حق است...». طبقات: ج 4 ص 94.

[344] - جابر بن عبد الله انصاری روایت می‌کند: جندل بن جناده‌ی یهودی در خیبر بر رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) وارد شد. گفت: ای محمد! مرا باخبر کن از چیزی که برای خدا نیست و آنچه نزد خدا نمی‌باشد و از چیزی که خداوند آن را نمی‌داند. رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: «اما در مورد چیزی که برای خدا نیست، خداوند شریکی ندارد، و در مورد چیزی که نزد خدا نیست، ظلم به بندگان است و آنچه خداوند آن را نمی‌داند، این سخن شما ای قوم یهود است که عزیر فرزند خداوند است در حالی که خداوند خود نمی‌داند که فرزندی دارد!». جندل گفت: شهادت می‌دهم خدایی جز الله نیست و تو ای محمد، به حق فرستاده‌ی خداوند هستی. سپس عرض کرد: ای رسول خدا! دیشب موسی بن عمران ع را در خواب دیدم که به من فرمود: ای جندل! به دست محمد تسلیم شو و به اوصیای پس از او تمسک جو. من تسلیم شدم و خداوند آن را روزی ام گردانید...». بحار الانوار: ج 36 ص 304 و 305.

[345] - حدیثی از امام علی بن ابی طالب ع ارایه گردید. به بحار الانوار ج 58 ص 210 مراجعه نمایید.

[346] - روی الشيخ الصدوق عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا (عليه السلام) أنه قال له رجل من أهل خراسان: يا ابن رسول الله رأيت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) في المنام كأنه يقول لي: كيف أنتم إذا دفن في أرضكم بضعتي، واستحفظتم وديعتي، وغيب في ثراكم نجمي، فقال له الرضا (عليه السلام): أنا المدفون في أرضكم، أنا بضعة من نبيكم، وأنا الوديعة والنجم، ألا فمن زارني وهو يعرف ما أوجب الله عز وجل من حقي وطاعتي فأنا وأبائي شفعاؤه يوم القيامة، ومن كنا شفعاؤه نجى ولو كان عليه مثل وزر الثقلين الجن والإنس، ولقد حدثني أبي، عن جدي، عن أبيه (ع) أن رسول الله (ص) قال: من رأني في منامه فقد رأني لان الشيطان لا يتمثل في صورتني ولا في صورة أحد من أوصيائي ولا في صورة واحدة من شيعتهم وإن الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 584.

[347] - روی الكليني عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال: (أما الصادقة إذا رآها بعد الثلثين من الليل ومع حلول الملائكة وذلك قبل السحر فهي صادقة لا تختلف إن شاء الله ..) الكافي: ج 8 ص 91 ح 62.

[348] - انظر: شرح أصول الكافي للمازندراني: ج 11 ص 476.

[349] - عن الإمام الصادق (عليه السلام) قال: (رأي ورؤيا المؤمن في آخر الزمان على سبعين جزء من أجزاء النبوة) دار السلام: ج 1 ص 18.

[350] - شیخ صدوق از ابو الحسن علی بن موسی الرضا ع روایت می‌کند: مردی از اهل خراسان به ایشان عرض کرد: ای پسر رسول خدا! رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم، گویی به من می‌فرمود: «چگونه اید آنگاه که پاره‌ی تن من در زمین شما دفن، امانت من در زمین شما سپرده و ستاره‌ی من در زمین شما مخفی می‌شود؟» امام رضا ع به او فرمود: «من در سرزمین شما دفن می‌شوم. من پاره‌ی تن نبی شما و من همان امانت و ستاره هستم. بدانید هر که مرا زیارت کند در حالی که به حق من و اطاعتم که خدا واجب فرموده است، آگاه باشد، در روز قیامت من و پدرانم، شفیع او خواهیم بود و هر که ما شفیعش باشیم، نجات یافته است؛ حتی اگر بار گناه انس و جن را بر دوش داشته باشد. پدرم از جدم از پدرش ع نقل کرد که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر که مرا در خواب ببیند خود مرا دیده است زیرا شیطان نمی‌تواند به صورت من و یکی از اوصیای من و یکی از شیعیان من متمثل گردد و رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوت است». من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 584.

[351] - کلینی از ابا عبد الله ع روایت می‌کند: «اما رؤیای صادقه، اگر پس از سپری شدن دو سوم شب و همراه حلول ملائکه که پیش از سحر می‌باشد دیده شود، راست هستند و به خواست خدا تحقق می‌یابند.....». کافی: ج 8 ص 91 ح 62. به اصول کافی مازندرانی: ج 11 ص 476.

[353] - از امام صادق ع روایت شده است: «دیدن و رؤیای مؤمن در آخرالزمان بر هفتاد جزء از اجزای نبوت است». دار السلام: ج 1 ص 18.

[354] - عن الحسن بن علی الوشاء، قال: (کنا عند رجل بمرور کان معنا رجل واقفی فقلت له: اتق الله قد کنت مثلك ثم نور الله قلبي فصم الأربعاء والخميس والجمعة، واغتسل وصل رکعتین، وسل الله أن یریک فی منامک ما تستدل علی هذا الأمر، فرجعت إلى البيت وقد سبقني کتاب أبي الحسن یأمرني فيه أن أدعو إلى هذا الأمر ذلك الرجل، فانطلقت إليه، وأخبرته وقلت: احمد الله واستخر مائة مرة، وقلت له: إني وجدت کتاب أبي الحسن قد سبقني إلى الدار أن أقول لك ما كنا فيه، وإني لأرجو أن ينور الله قلبك، فافعل ما قلت لك من الصوم والدعاء، فأتاني يوم السبت في السحر فقال لي: أشهد أنه الإمام المفترض الطاعة، قلت: وكيف ذلك؟ قال: أتاني أبو الحسن البارحة في النوم فقال: يا إبراهيم والله لترجعن إلى الحق وزعم أنه لم یطلع علیه إلا الله) بحار الأنوار: ج 49 ص 53 - 54.

[355] - از حسن بن علی و شوا روایت شده است: نزد مردی در مرو بودیم و همراه ما مردی واقفی نیز بود. به او گفتم: تقوای الهی پیشه کن. من نیز همانند تو بودم؛ سپس نور الهی بر قلبم تأیید. چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه را روزه بگیر، غسل کن و دو رکعت نماز بگذار و از خداوند بخواه در خوابت تو را بر این موضوع راهنمایی کند. به خانه بازگشتم و پیش از من نامه‌ای از ابو الحسن (علیهما السلام) که در آن به من امر فرموده بود که این مرد را به این موضوع فراخوانم رسیده بود. به سوی او رفتم و او را باخبر ساختم و گفتم: خدا را ستایش و صد بار طلب خیر می‌نمایم؛ و به او گفتم: نامه‌ای پیش از من از ابو الحسن (علیه السلام) به خانم رسید که من تو را از محتوایش آگاه سازم و امیدوارم خداوند قلبت را نورانی نماید. آنچه از روزه و دعا به تو گفتم را به جای آور. سحرگاه روز شنبه سراغ من آمد و به من گفت: گواهی می‌دهم که او امام واجب اطاعت است. گفتم: و چگونه چنین شد؟ گفت: دیشب ابو الحسن (علیه السلام) در خواب به سراغم آمد و گفت: ای ابراهیم! به خدا سوگند به سوی حق بازخواهی گشت؛ در حالی که قطعاً کسی جز خداوند از آن آگاه نبود». بحار الانوار: ج 49 ص 53 و 54.

[356] - فصلت: 53 - 54.

[357] - فصلت: 53 و 54.